



## تأثیر روابط بینامتنی رمان «سووشون» و داستان بلند «مار و مرد» در جلب مشارکت مخاطب در جریان خوانش متن

شاهرخ امیریان دوست<sup>۱</sup>

پژوهشگر مطالعات هنر، دکترای پژوهش هنر، گروه هنر و معماری، دانشکده هنرهای تجسمی،  
دانشگاه تهران، ایران.

### چکیده

بینامتنیت از جمله رویکردهای کاربردی در تولید متن و نقد نوین است. حضور عناصر بینامتنی در آثار ادبی و هنری، قابل مطالعه بوده و این‌گونه متن‌ها را در قالب رویکرد بینامتنیت تعریف‌پذیر می‌کند. مسئله پژوهش بررسی تأثیرگذاری روابط بینامتنی در جلب مشارکت مخاطب در جریان خوانش متن است. پرسش در این زمینه این خواهد بود که حضور عناصر بینامتنی در آثار هنری و ادبی چه تأثیری را در روند خوانش‌گری آن اثر به‌مثابه یک متن دارد؟ جستار این فرآیند را در دو متن ادبی معاصر در ایران از یک نویسنده دنبال می‌کند. این نوشتار ضمن بررسی نمادهای اساطیری و مذهبی به‌کار رفته در دو اثر سیمین دانشور و مطالعه میزان ارتباط بینامتنی آن‌ها در سطوح صوری، ساختاری و مضمونی با روایت‌های کهن اسطوره‌ای و مذهبی قصد دارد تا با کاربست رویکرد نظریه بینامتنیت ژنی، «بینامتنیت قوی» در تحلیل سووشون و نظریه «بینامتنیت ضعیف» در تحلیل مار و مرد، به این مهم نزدیک شود که رویکرد بینامتنی قوی، نقش مؤثرتری در تبدیل متن - به تعبیر رولان بارت - به یک متن خواندنی و نه یک متن نوشتاری طالب خواننده فعال، ایفا می‌کند. این پژوهش از حیث نوع کیفی و ابزار جمع‌آوری داده‌های پژوهش کتابخانه‌ای است. رویکرد بینامتنیت ژنی و خوانش متن بارت، رویکرد اتخاذی بوده و تحلیل داده‌ها با شیوه تحلیلی-تطبیقی انجام می‌شود. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد حضور بینامتنی و نوع روابط بینامتنی از آن دو اثر، متن نوشتاری و خواندنی، طالب مخاطب فعال و منفعل، ساخته که تأثیر بسزایی را بر جلب مشارکت مخاطب و خوانش‌گری آن متن‌ها دارد.

**کلیدواژه‌ها:** اسطوره‌متن، بینامتنیت ضعیف، بینامتنیت ژنی، متن خواندی، متن نوشتاری، خواننده منفعل

<sup>۱</sup> shahrokh.amirian@gmail.com

## مقدمه و بیان مسئله

رمان سووشون (۱۳۴۸) و داستان بلند مار و مرد (۵۷-۱۳۵۵) دو اثر ادبی سیمین دانشور بوده که بر اساس روایت‌های اسطوره‌ای ایران، متون مقدس و روایت‌های مذهبی به رشته تحریر درآمده‌اند. از این منظر این دو اثر دارای رابطه بینامتنی بوده و با اتخاذ رویکرد بینامتنیت<sup>۱</sup> قابل مطالعه خواهند بود. مسئله اساسی در این جستار نوع برخورد و خوانش مخاطب با وجود رابطه بینامتنی در این آثار - به‌مثابه متن ادبی - است. سؤال پژوهشی در این زمینه آنست که بینامتنیت این متن‌ها چه کیفیتی را داشته و این روند کیفی بینامتنی چه تأثیری بر مخاطب و خوانش آن متن‌ها دارد؟ از میان نظریه‌های حوزه بینامتنیت، نظریه‌های لوران ژنی<sup>۲</sup> مطالعه کیفی بینامتنی را به‌گونه‌ای کاربردی می‌کند که از مطالعه حضور، روابط و عناصر، سطح، نوع و میزان بینامتنیت در هر اثری قابل واکاوی است. از سوی دیگر، رولان بارت<sup>۳</sup> از جمله اندیشمندان نقد نوین محسوب شده که در حوزه نقد، خوانش مخاطب را حائز اهمیت دانسته و خوانش بینامتنی را به آن حوزه مطالعاتی می‌افزاید. با این توجه پژوهش بخشی از بنیان نظری این دو اندیشمند در حوزه بینامتنیت را به‌کار بسته تا بتواند از طریق شناخت میزان، سطح و نوع رابطه بینامتنی این دو متن دریابد که حضور بینامتنی در هر کدام از این متن‌ها چگونه در خوانش و جلب مشارکت مخاطب/ خوانش‌گر تأثیرگذار بوده است؟ برای یافتن این پرسش پژوهشی، مقاله نخست در دو بخش مجزا روابط بینامتنی و نوع بینامتنیت را در دو اثر دانشور ارزیابی کرده و در انتها برای نیل به هدف پژوهش (رابطه‌جویی حضور بینامتنی و خوانش متن توسط مخاطب در سووشون و مار و مرد)، با قیاس نتایج حاصله دو بخش به تحلیل مناسب از موضوع دست خواهد یافت. بر این اساس، پژوهش به نتیجه کیفی منتج شده که با شیوه تحلیلی-تطبیقی حاصل می‌شود.

## پیشینه پژوهش

با واکاوی انجام شده در مطالعات پیشین، در زمینه تأثیر روابط بینامتنی دو متن مار و مرد و سووشون در جریان خوانش متن، مطالعه تطبیقی پژوهش قابل طرحی یافت نشد، با این وجود نزدیک‌ترین مقاله‌های پژوهشی درخور توجه با حوزه، موضوع، روش و رویکرد مطالعاتی با این مقاله به این شرح از نظر نگارنده گذشته است:

مقاله «دگردیسی شخصیت زن در رمان سووشون و داستان مار و مرد»، از معدود مطالعاتی به‌شمار می‌آید که به مطالعه تطبیقی دو اثر مورد مطالعه این پژوهش پرداخته

<sup>۱</sup> Intertextualite

<sup>۲</sup> Laurent Jenny

<sup>۳</sup> Roland Barthes

است. اما، تنها وجه مشترک آن مقاله و پژوهش پیش رو مورد مطالعه تطبیقی انتخابی آثار است. آتش سودا (۱۳۸۳)، با روش استنادی و رویکرد تاریخی، تحلیلی از دگردیسی شخصیت‌های زن این دو اثر از دانشور در طول داستان را ارائه می‌کند.

بیدا خوییدی و حیدری (۱۳۹۳)، پژوهشی با عنوان «تحلیل نظریه بینامتنیت در داستان مار و مرد سیمین دانشور»، را به نشر در آورده‌اند. مقاله داستان مزبور دانشور را با توجه به بینامتنیت ژنتی تحلیل توصیفی و نقد می‌کند. چارچوب نظری انتخاب شده در این پژوهش نظریه‌های ژرار ژنت<sup>۱</sup> است. با همین رویکرد و مطالعه موردی، مقاله کرمی و همکاران (۱۳۹۲)، با عنوان «تحلیل بینامتنی داستان مار و مرد سیمین دانشور»، قابل طرح است. موضوع، روش، رویکرد، پرداخت و نتیجه حاصله وجه تمایز میان این تحقیق با هر دو مقاله مزبور به شمار می‌آید.

در مقاله «تحلیل هویت و جایگاه زن در «سووشون» سیمین دانشور و «پرند من» فریبا وفی»، مشایخ سنگ تجن و حیدری (۱۳۹۶)، با اتخاذ شیوه توصیفی-تحلیلی به تحلیل این دو اثر ادبی پرداخته تا اثبات کنند، تمایل نویسندگان زن بر این است تا زنان را به دور از دیدگاه مردانه نشان دهند، زنانی که خواست آن‌ها وضعیت بهتر از وضع موجود است ولی فشار و جبر بیرونی مانعی در تحقق این امر است.

رضایی و همکاران (۱۳۹۹)، در پژوهش خود به مطالعه دو شخصیت زن و مرد رمان سووشون، با اتخاذ نظریه روان‌شناسانه هورنای کرده و نتیجه گرفته که شخصیت‌های رمان بر حسب تأثیر محیط کودکی در بزرگسالی شخصیت و رفتار این‌گونه داشته و بر همین اساس است که زری بر خلاف یوسف رفتارش در حیطة تضاد عصبی، طبیعی نیست. پژوهش یاد شده با عنوان «تحلیل روان‌کوانه‌ی شخصیت دو قهرمان زن و مرد در رمان سووشون بر مبنای نظریه «عصبیت» کارن هورنای»، منتشر شده است.

در زمینه مطالعات بینامتنی سووشون، عنوان پژوهشی «بینامتنیت در سووشون (در تعامل با متون پیشین)»، (پایان‌نامه؛ رحمانی، ۱۳۹۳)، مطرح شدنی است. نگارنده در این پژوهش با بهره‌مندی از آراء کریستوا، باختین<sup>۲</sup> و بارت به بررسی و تحلیل رمان سووشون با هدف اثبات خلق شاهکاری ادبی از کاربست متن‌های کهن، مبادرت کرده است. صفری‌نیا (۱۳۹۲) نیز سه رمان سووشون، جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان را برای مورد مطالعاتی پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی بینامتنیت در آثار سیمین دانشور»، انتخاب کرده و تنها در بخش‌هایی محدود از آراء ژنت در حوزه مباحث بینامتنیت بهره برده است.

<sup>۱</sup> Gerard Genette

<sup>۲</sup> Mikhail Bakhtin

در مطالعات چندی به مانند: «تحلیل نسبت میان درون‌مایه‌های آثار داستانی سیمین دانشور با پیشینه فرهنگی ایران» (قبادی و همکاران، ۱۳۹۱، متن‌پژوهی/ادبی) و «اسطوره‌ی مرگ و باززایی در سووشون و کلیدر»، (رضایتی کیشه‌خاله و همکاران، ۱۳۹۳، ادب‌پژوهی)، «خوانش متن به‌شیوه تاریخ‌نگاران نوین (تحلیل گفتمان‌های سووشون)»، (پابنده، ۱۳۹۷، انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات)، نیز که سووشون مورد مطالعه بوده، وجه هم‌پوشانی معناداری را با این مقاله ندارند.

### ضرورت و اهمیت پژوهش

واکاوی پژوهش‌های یاد شده به‌مثابه‌ی پیشینه پژوهش، آشکارکننده این مهم است که زمینه و موضوع پیشنهادی این تحقیق بدیع بوده و از مغفول مانده‌های مطالعاتی است. به این ترتیب در زمینه مطالعات آثار ادبی دانشور پژوهشی نوین از منظر موضوع، رویکرد، مورد مطالعه، نظریه اتخاذی و نتیجه حاصله انجام خواهد شد. از سوی دیگر این مقاله به شناخت و شناساندن بهینه‌تر حوزه بینامتنیت کاربردی در زمینه نقد ادبی نوین کمک می‌کند. با این توجه جستار با کاربست بینامتنیت ژنی و بارتی تأثیر حضور بینامتنی در خوانش متن‌های ادبی ایرانی را کاربردی می‌کند. این امر نیز رویکرد فزاینده‌ای را در حوزه نقد ادبیات در ایران فراهم می‌آورد.

### مبانی نظری

#### بینامتنیت

بینامتنیت در حوزه مطالعات نقد ادبی و هنری اصطلاح شناخته‌شده و رایجی محسوب می‌شود. بیان رابطه و رابطه‌جویی میان متن‌ها با اصطلاح بینامتنیت عجین شده است (نامور مطلق، ۱۳۹۴: ۱۳۴). تئوری بینامتنیت بر این اساس تعریف می‌شود که هر متن حضور متن پیشینی را در خود داراست، زیرا که متن‌های پیشین در شکل‌گیری متن‌های پسین نقش دارند (همان، ۱۳۹۱: ۵۱؛ کاظم‌پور و عابد دوست، ۱۴۰۰: ۳۳). بینامتنیت در نیمه دوم قرن بیستم میلادی (اواخر ۱۹۶۰م)، توسط اندیشمند بلغاری الاصل ژولیا کریستوا<sup>۱</sup> و با مقاله «کلمه، گفتگو، رمان» در زمینه نقد متن ادبی مطرح شد.

بینامتنیت از همان بدو امر در دو محور گرایش پیدا کرد؛ بینامتنیت تولیدی و بینامتنیتی که به خوانش متن گرایش نشان می‌داد (نامور مطلق، ۱۳۹۴: ۲۳۴). بر همین اساس کریستوا تأکید داشت که قصد بینامتنیت نشان دادن تعامل میان متن‌ها

<sup>۱</sup> Julia Kristeva (۱۹۴۱-)

به واسطه فرآیند پویای متن‌هاست و هرگز بینامتنیت در صدد ردیابی حضور یک متن در متن دیگر در بازتولید متن نخواهد بود (رابو<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲: ۵۵؛ پیئگی-گرو<sup>۲</sup>، ۱۹۶۶: ۱۱).

### نوع و نظریه پردازان حوزه بینامتنیت

#### – پیشابینامتنیت

مبدع و واضع واژه و نظریه بینامتنیت را ژولیا کریستوا دانسته‌اند. اما تأثیرپذیری کریستوا از اندیشه‌های اندیشمندان پیش از خود به ویژه باختین و سوسور<sup>۳</sup> پوشیده نیست. به باور مارتین (۲۰۱۱)، کریستوا در ابداع نظری بینامتنیت با دریافت خود از نظریه‌های سوسور در زمینه ویژگی‌های نظام‌مند زبان و برداشت‌های باختین از بافت اجتماعی زبان، ترکیب مناسبی را با عنوان بینامتنیت مطرح کرد (Martin, ۲۰۱۱: ۱۴۸). به باور کریستوا متن در متنیت فرهنگی و اجتماعی به گستردگی می‌رسد. متن‌ها ساختار و منازعات ایدئولوژیکی را به‌خود گرفته که در جامعه از طریق گفتوگو بیان می‌شوند (آلن، ۱۳۸۴: ۵۴؛ نامورمطلق، ۱۳۹۴: ۱۲۹). بر این اساس، تلفیقی از مباحث آناگرام و پاراگرام<sup>۴</sup> در زبان‌شناسی سوسور، امر نشانه‌ای و نمادین لاکان و متون زایشی و ظاهری چامسکی و گفتوگومندی باختین، بینامتنیت کریستوایی را بر ساخته است. اهمیت کریستوا را نباید در وضع بینامتنیت جست، نکته مهم‌تر این است که کریستوا موفق شد بینامتنیت را در جهت بررسی متن ادبی، دلالت‌های روانکاوانه و منش زبان به‌کار گرفته و این پدیده را از ایفاگری نقش صوری گذشته خود برهاند (کریستوا، ۱۳۸۸: ۱۶۵؛ احمدی، ۱۳۷۲: ۳۲۷؛ زمانی، ۱۳۹۸: ۱۳۸ و ۱۳۷).

#### – نسل اول بینامتنیت

بنیانگذاران بینامتنیت به نسل اول بینامتنیت موسوم می‌شوند. کریستوا و بارت از شاخص‌ترین نظریه‌پردازان نسل اول هستند. نسل اول کوشش فراوان داشت تا بینامتنیت را در حوزه نظری معرفی کرده و بشناساند.

بینامتنیت کریستوا توانست بینامتنیت را در حوزه نقد متن ادبی مطرح کند. به‌گفته کریستوا، بینامتنیت به‌واسطه جستار و ستایش آراء باختین این مجال حضور را در این حوزه یافت، زیرا که بازتاب طرح ارائه شده باختین در این حوزه می‌تواند متن را از قرارگیری در یک نظام بسته معنایی رها سازد (Kristeva, ۱۹۶۹: ۸۳).

<sup>۱</sup> Rabau

<sup>۲</sup> Piegay-Gros

<sup>۳</sup> Ferdinand de Saussure

<sup>۴</sup> *Anagram and pangram*

## – نسل دوم بینامتنیت

بینامتنیت نسل دوم شامل بینامتنیت ریفاتری و ژنی است. نسل دوم به ویژه ژنی در کاربردی‌کردن نظریات بینامتنیت کوشش فراوان داشتند.

پس از پیشابینامتنیت (باختین) و بینامتنیت نسل اول (کرستیوا و بارت)، بینامتنیت با نسل دیگری مواجه شد که رسالت خود را در فرآیند نوینی تعریف و تبیین کرد. بینامتنیت نزد صاحب‌نظران آن نسل بینامتنیت، در زمینه کارکردگرایی معنا یافت. این افراد و نظریه‌های ایشان با بینامتنیت نسل دوم شناخته شدند. نسل دوم بینامتنیت ژنی و ریفاتری را در حوزه بینامتنیت معرفی کرد. لوران ژنی و میکائیل ریفاتر<sup>۱</sup> مبدع آن نوع بینامتنیت‌ها و از شاخص‌ترین نظریه‌پردازان آن رویکرد ادبی و انتقادی بوده‌اند (نامورمطلق، ۱۳۹۰: ۲۲۵). نسل دوم کوشش فراوان کرد تا در کنار ارائه آراء نوین در رابطه با بینامتنیت، این رویکرد را از حوزه نظری صرف خارج کرده و بینامتنیت را در روندی کاربردی بیازماید. بر همین اساس بینامتنیت نسل دوم، بینامتنیت را به‌مثابه روش و ابزار کاربردی می‌دید که انسان قادر است با استفاده از آن به دریافت، ادراک، خوانش مناسبات و روابط متن‌ها نائل شود.

در حوزه نقد ادبی، بینامتنیت کریستوایی به این نکته اصرار دارد که هر متن ادبی بدون پیوند مستمر با متن‌های دیگر شکل نیافته و متن‌ها همواره در مناسبات بینامتنی میان یکدیگر هستند. این مناسبت می‌تواند میان متن‌های هم‌زمان یا غیر هم‌زمان صورت بگیرد. سعی فراوان بینامتنیت کریستوایی بر آن بود تا مناسبات بینامتنیت در متن‌های ادبی را به اثبات رساند. کریستوا برای تحقق هدف خود فرآیندی را از یافتن و گسترش انگاره‌های گونه‌گون و مفاهیم گفتگومندی<sup>۲</sup> مرتبط با متن‌های ادبی به کار می‌گیرد. به این ترتیب بینامتنیت کریستوایی زمینه گسترش و شناخت این رویکرد در حوزه متن و نقد ادبی را فراهم می‌کند. کریستوا بر این باور بینامتنیت خود را نشر می‌داد که متن مجزا و بی‌ارتباط با متن دیگر وجود ندارد، هرچند که در نگاه اول این موضوع از نظر پنهان باشد. برای آشکارشدن این مهم در فرآیند کاربردی ژنی، ابتدا لازم می‌آمد تا مناسبات متن‌ها مورد واکاوی قرار گیرد؛ زیرا که از منظر بینامتنیت ژنی، «متن نظامی بسته، مستقل و خودبسنده نیست، بلکه پیوندی دوسویه و تنگاتنگ با متون دیگر دارد» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۷۲).

بینامتنیت کریستوایی با استقبال پساساختارگرایان نواندیش مواجه شد و از این میان چهره شاخص این جریان – بارت – در جهت تثبیت نقد نوین با کاربست تئوریک

<sup>۱</sup> Michael Riffaterre (۱۹۲۴-۲۰۰۲)

<sup>۲</sup> Dialogism

بینامتنیت کوشید. بینامتنیت بارتی با این پیش زمینه به هم‌اندیشان خود بیشتر یادآوری کرد که هر نوشتاری می‌تواند چهل تکه بینامتنی باشد (پاینده، ۱۳۸۸: ۳۱). بر این اساس بارت تأکید داشت نوشتاری نو آیین و ظهور را نمی‌توان جست، زیرا که نوشتارها محصول نوشتارهای دیگر با خاستگاه فرهنگی متفاوت و متکثر و متفاوت هستند (Barthes, ۲۰۱۰: ۱۳۲۴-۲۵).

### – نسل سوم بینامتنیت

این نسل بینامتنیت با ژرار ژنت و بینامتنیت ژنتی<sup>۱</sup> شناخته می‌شود. بینامتنیت در نزد ژنت دارای تقسیم‌بندی نوین شد. بینامتنیت ژنتی کلیت روابط بینامتنی را با عنوان «ترامتنیت<sup>۲</sup>» مصطلح می‌کند. ژنت روابط میان متن‌ها را بر پنج گونه رابطه تصور کرده که شامل بینامتنیت (رابطه هم‌حضور متن‌ها)، پیرامتنیت (رابطه آستانگی و تبلیغی متن‌ها)، فرامتنیت (رابطه تفسیری-انتقادی متن‌ها)، سرمتنیت (تعلق و گونه‌شناسی متن‌ها)، بیش‌متنیت (رابطه برگرفتنی متن‌ها)، تعریف‌پذیر شده‌اند (نامور مطلق، ۱۳۹۵: ۲۴).

### چارچوب نظری

#### خوانش متن در روابط بینامتنیت ضعیف و قوی

مبنای نظری این نوشتار در مطالعه و بررسی سهم بینامتنی روایات مذکور در ساخت و پرداخت دو اثر مزبور دانشور، تعریف لوران ژنی از مفهوم بینامتنیت در مقاله «راهبرد اشکال» و تفسیر خوانش متن از رولان بارت است. مقاله کنفرانس لوران ژنی<sup>۳</sup> (۱۹۸۲)، با عنوان “The Strategy of Form”، در کامبریج لندن و در زیر مجموعه مقالات تحقیقات *تئوریک / امروز فرانسه*، ترجمه و به نشر درآمده است، مضمون مقاله حامل نظریه‌های ژنی از بینامتنیت و سطح رابطه بینامتنی دو متن است. وی تأکید دارد که مطالعه رابطه بینامتنیت یک متن بر متن دیگر نیازمند مطالعه ابعاد مختلف اعم از سطح، فرم، مضمون و حتی محتواست. از دیدگاه ژنی عناصر بینامتنی در تمام زمینه‌های مزبور و در همه متن‌ها امکان حضور دارد. جستار حضور بینامتنی زمینه‌های یادشده در یک متن، بینامتنیت میان متن‌ها را قابل مطالعه خواهد کرد. مقاله در نهایت به شرایط بینامتنیت ضعیف و قوی می‌پردازد. ژنی در این زمینه تفاوت دریافت خود از بینامتنیت (معروف به بینامتنیت نرم) و بینامتنیت یولیا کریستوا (معروف به بینامتنیت سخت) را توصیف کرده و نظر خود را این‌گونه تبیین می‌کند: زمانی باید از بینامتنیت

<sup>۱</sup> Ge'rrard Genette (۱۹۳۰)

<sup>۲</sup> Transtexualite

<sup>۳</sup> Jenny, Laurent. (۱۹۸۲).

سخن به‌میان آورد که عناصری فراتر از واحد لغوی از متن پیشین را در متن جدید بتوان باز یافت. به‌عبارت دیگر در این نوع ارتباط بینامتنی، حضور بینامتنی فراتر از ارتباط واژگانی و روابط صوری خواهد بود؛ بر همین اساس، بینامتنیت «ژنی نقش مهم و اساسی در انتقال بینامتنیت از حوزه نظریه به عرصه نقد و کاربرد آن داشت» (نامورمطلق، ۱۳۹۴: ۱۸۶). از منظر ژنی نوعی از بینامتنیت که تنها تأکید بر مضمون باشد، بینامتنیت ضعیف بوده، یا به تفسیری «چنانکه ارتباط بینامتنی در دو متن، در دو سطح صورت و مضمون انجام گیرد، بینامتنیت قوی است، اما اگر این روابط در یک سطح (لایه) متوقف شود، بینامتنیت ضعیف تلقی می‌شود» (نامورمطلق، ۱۳۹۴: ۱۹۳)؛ در بینامتنیت ژنی، ارتباط بینامتنی دو متن با یکدیگر با میزان ارتباط درونی دو متن با یکدیگر و چگونگی نفوذ و تأثیرگذاری یکی بر دیگری مرتبط است. بر این اساس ژنی به دو نوع بینامتنیت «قوی» و «ضعیف» اعتقاد دارد. ژنی این دو نوع بینامتنیت را این‌گونه تبیین می‌کند: زمانی که دو متن، دست کم از دو جنبه صوری و مضمونی باهم ارتباط داشته باشند، «بینامتنیت قوی» و زمانی که ارتباط متن‌ها با یکدیگر، در یکی از این دو سطح متوقف شده باشد «بینامتنیت ضعیف» برقرار است. به‌عبارت روشن‌تر در بینامتنیت ژنی دو نوع بینامتنیت قابل تمییز است؛ نوع نخست بینامتنیتی را شامل می‌شود که حضور عناصر بینامتنی در سطح متن کاربردی شده باشد. این نوع بینامتنیت را ژنی ضعیف و روابط موجود را نیز در این زمینه، رابطه بینامتنی ضعیف تعبیر می‌کند. نوع دیگر بینامتنیت با این تفسیر بینامتنیت قوی با حضور بینامتنی قوی خواهد بود. در این نوع رابطه از بینامتنیت، حضور عناصر بینامتنی هم در ژرف مضمون و هم ساختار یک متن قابل تشخیص خواهد بود (سلیمی و رضائیان، ۱۳۹۴: ۱۵۱).

در بینامتنیت ژنی ادراک و احساس آثار ادبی بدور از مناسبات بینامتنی غیر ممکن است (Culler, ۱۹۸۱: ۱۱۴-۱۱۵)، به‌باور ژنی بینامتنیت در جهت ایجاد روشی در خوانش متن است. این امر به‌واسطه باز یابی ارجاع بینامتنی ایجاد شده و از این رو خوانش نوین پدیدار می‌شود. با این کاربرد، خوانش خطی در نقد سنتی به اضمحلال در خواهد آمد (Jenny, ۱۹۸۱: ۴۴-۴۵). در این‌گونه خوانش، از سویی میان اشارات ساده و تلمیح و بینامتنیت و از سوی دیگر، میان بینامتنیت سطحی و حقیقی (Intertextuality proper)، تمایز باید قائل شد. با این تحلیل بینامتنیت حقیقی بینامتنیتی خواهد بود که حضور بینامتنی در متن، هم در الگو (ساختار و فرم) و هم در محتوا، نفوذ و حضورش قابل تعمیم و استنباط باشد؛ چنانچه نوع دوم (سطحی)، تکرار عناصر در متن را شامل می‌شود در حالیکه درونی شدن در معنا صورت نپذیرفته

باشد (Culler, ۱۹۸۱: ۱۱۵). به تفسیر دیگر در بینامتنیت ضعیف مد نظر ژنی، حضور مشترک دو متن قابل تشخیص است، اما آن حضور تا عمق مضامین گسترش ندارد (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۲۳۶-۲۳۷؛ همان، ۱۳۹۴: ۲۳۶). بنابراین، «اگر یک واحد معنایی فقط امکان نزدیکی دو متن را فراهم کرده باشد و اگر رابطه‌ی متن با متن بدون عناصر ساختارمند برقرار شده باشد، در این صورت نمی‌توان از یک «بینامتنیت حقیقی» سخن گفت، بلکه می‌توان آن را یک «بینامتنیت ضعیف» نامید» (همان، ۱۳۹۰: ۲۳۸؛ سلیمی و رضائیان، ۱۳۹۴: ۱۵۱). در مقابل در بینامتنیت حقیقی، ارتباط وسیعی در میان دو متن وجود دارد و در سطح ژرف و قوی، در صورت یا مضمون، گسترش یافته است (نامور مطلق، ۱۳۹۴: ۲۳۷؛ کاظم‌پور و عابد دوست، ۱۴۰۰: ۴۵ و ۴۶). در این رابطه و بر اساس نظریه ژنی «همه فرم‌ها و اشکال ممکن را [ لازم است ] در پیوند با یکدیگر [ در متن‌های مورد مطالعه و پیشین و در جهت خوانش بینامتنیت حقیقی ] مورد بررسی جدی قرار داد» (Jenny, ۱۹۸۲: ۶۱). از سوی دیگر، بارت مرکز توجه بینامتنیت خود - بینامتنیت بارتی - را بر تحقق دو امر دنبال می‌کرد؛ نخست آنکه در معرفی نظری بینامتنیت به‌مثابه رویکردی متمایز از نقد منابع در حوزه نقد ادبی همت‌گمارد (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۷۹) و از سوی دیگر با توجه به کلید واژه «خوانش»، نقش حائز اهمیت مشارکت مخاطب به‌مثابه خوانش‌گر را در نقد یک متن، گوشزد می‌کرد (آذر، ۱۳۹۵: ۱۸). بر این اساس، بینامتنیت بارتی تأکید دارد که خوانش یک متن در گذر از خوانش متن‌های پیشین میسر خواهد شد. با این توجه بارت معتقد بود که هر خوانش‌گر در مواجهه با متن‌ها با دو متن روبروست: متن خواندی و متن نوشتاری؛ حضور بینامتنی در متن نخست قوی و در متن دیگر ضعیف است. از دیدگاه وی متن خواندی به‌مثابه متن کلاسیک است که در خوانش، طالب مخاطب منفعل است. مخاطب در مواجهه با این‌گونه متن، با سلب از واکاوی، دریافت و تصمیم روبروست، زیرا که بدون هیچ تلاشی به‌وسیله نویسنده تا انتها هدایت می‌شود. متن‌های نوشتاری اما، در مناسبات متن مدرن خواهد بود و خوانش‌گر/مخاطب فعال، تصمیم‌گیرنده و دخیل در ادراک، سرنوشت متن را طلب می‌کند (بارت، ۱۳۹۴: ۱۵ و ۱۶ و ۲۲۵ و ۲۲۶).

### روش پژوهش

این پژوهش از نوع کیفی بوده و روش مطالعاتی در آن تحلیلی-تطبیقی است. پژوهش، بینامتنیت بر اساس نظریه‌های انواع بینامتنیت در حضور و روابط بینامتنی از لوران

ژنی<sup>۱</sup> و خوانش متن توسط خواننده در این رابطه، از رولان بارت را به‌مثابه رویکرد در نظر دارد؛ در پژوهش پیش رو داده‌های مناسب موضوع با مطالعات کتابخانه‌ای فراهم شده و به‌تفکیک، در دو بخش تحلیلی (۱ و ۲) و یک بخش تطبیقی (نتیجه‌گیری) متقن شده است. با این منظور نگارنده در گام نخست به‌صورت مجزا عناصر و روابط بینامتنی رمان سوشون و داستان مار و مرد را از منظر حضور، گونه، سطح و نوع، واکاوی می‌کند؛ این امر با در نظرگیری بینامتنیت ژنی محقق می‌شود. در نهایت با تعمیم نظر بارت در زمینه خوانش متن و تطبیق نتایج حاصله دو بخش مزبور، مقاله به هدف غایی خود دست یافته و تحلیل استنباطی مناسب، معنادار و علمی را از مواجهه و تمایز برخوردار مخاطب در خوانش دو متن سوشون و مار و مرد ارائه می‌دهد.

## ۱- ارتباط بینامتنی رمان «سوشون» با اسطوره سیاوش و آیین سوگ

### ۱-۱- خلاصه داستان سوشون

رمان سوشون، از نظرگاه یکی از دو قهرمان اصلی رمان یعنی زری روایت می‌شود. در نخستین فصل رمان، زری را همراه یوسف در مجلس عقدکنان حاکم فارس می‌بینیم. همراه با توصیف مراسم عروسی، فضای اجتماعی سال‌های ۱۳۲۰ نیز به‌تصویر کشیده می‌شود؛ سال‌هایی که انگلستان در فارس نیرو پیاده کرده و علاوه بر جنگ ناخواسته، قحطی و بیماری را به‌همراه آورده است. حاکم فارس، دست‌نشانده اشغالگران است و خان‌ها و تاجران محترک، با فروش آذوقه مردم به بیگانه، قحطی بوجود آورده‌اند. یوسف، یکی از خان‌های فارس، اما روشنفکر و متکی به ارزش‌های بومی است و حاضر نیست با فروش آذوقه به بیگانه بر وسعت قحطی بیفزاید. برخورد تحقیرآمیز او با مراسم عروسی (که خشم انگلیسی‌ها را برمی‌انگیزد) در معرفی و ترسیم منش و شخصیت او اهمیت بنیادی دارد؛ این در حالی است که زری، مسالمت‌جویانه می‌کوشد او را آرام کند.

پس از معرفی شخصیت‌های فرعی، با ورود دو خان قشقایی (ملک رستم و ملک سهراب) در فصل چهارم به خانه یوسف، داستان به‌سوی نقطه اوج خود حرکت می‌کند. این دو خان، برای خرید آذوقه نزد یوسف آمده‌اند تا با فروش آن به انگلیسی‌ها، برای مقابله با دولت مرکزی اسلحه بخرند. اما یوسف، پیشنهاد آن‌ها را نمی‌پذیرد. در فصل بعد، در غیبت یوسف، نمایندگان از جانب حاکم به خانه یوسف می‌آیند تا اسب خسرو (پسر یوسف) را برای دختر حاکم ببرند. در این مواجهه، زری پس از کمی مقاومت، به تسلیم تن در می‌دهد و اسب را به خانه حاکم گسیل می‌کند.

<sup>۱</sup> Laurent Jenny

در ادامه، شاهد شورش مسلحانه ملک سهراب و ملک رستم بر علیه دولت مرکزی هستیم که با کمک سلاح‌های انگلیسی صورت می‌دهند و زمینه را برای اقدامات بعدی بیگانگان در خاک ایران آماده می‌کنند. در فصل بعد، یوسف، با افسری زخمی به خانه بازگشته و از شیوع تیفوس در روستاها خبر می‌دهد. زری، در خواب‌هایش، یوسف را در هیئت سیاوشی دیگر می‌بیند و عاقبت نیز روزی با جسد او مواجه می‌شود. زری، به یاد می‌آورد که روزی زنی ایلپاتی برایش از مراسم سووشون (سوگ سیاوش) گفته بوده است. فصل پایانی رمان، به توصیف مراسم تشییع پیکر یوسف اختصاص دارد که به تظاهرات مردم علیه حکومت می‌انجامد. یوسف را شبانه به خاک می‌سپارند (میرعابدینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۸۱-۷۶).

#### ۲-۱- کار بست بینامتنی اسطوره سیاوش در نگارش رمان «سووشون»

دانشور در خلق و نگارش سووشون، آشکارا از اسطوره سیاوش بهره می‌برد. رابطه بینامتنی داستان سیاوش، در سووشون، نه در محدوده نام‌ها و نشانه‌ها بلکه در محتوا و مضمون، مناسبات و روابط میان اشخاص داستان و حتی به‌نوعی در ساختار اثر قابل ردیابی است. سیاوش در شاهنامه، فرزند کیکاوس است که در اثر تهمت نامادری خود یعنی سودابه، مبنی بر میل جنسی سیاوش به او، برای دفاع از حیثیت خود، حاضر به عبور از میان آتش می‌شود. «سیاوش از آزمون آتش سربلند بیرون می‌آید و پاکدامنی‌اش به اثبات می‌رسد» (معرک‌نژاد، ۱۳۹۳: ۳۲۸) و همو در ادامه می‌افزاید: «سیاوش پس از چندی با سپاهش، با همراهی رستم، به جنگ افراسیاب می‌رود، افراسیاب شکست می‌خورد و صلح می‌خواهد. سیاوش خبر به کیکاووس می‌فرستد اما کیکاووس به این کار تن در نمی‌دهد و در نامه‌ای سیاوش را سرزنش می‌کند. سیاوش رنجیده خاطر می‌شود و به توران پناه می‌برد. افراسیاب و پیران، مقدم او را گرامی می‌دارند و دختران خود، فرنگیس و جریره را به ازدواج با سیاوش در می‌آورند» (همان). حاصل ازدواج سیاوش با فرنگیس، دختر افراسیاب، کیخسروست. «پس از آن، سیاوش به ختن می‌رود و سیاوشگرد (گنگ دژ) را بنا می‌کند. سرانجام ناموران توران، به‌ویژه گرسیوز، بر او رشک می‌برند و افراسیاب را به کشتن او تحریض می‌کنند. افراسیاب فرمان قتل سیاوش را صادر می‌کند. سفارش می‌کند خون او بر زمین نریزد. تشت طلا می‌آورند، اما عاقبت قطره‌ای از خون سیاوش بر زمین می‌چکد» (همان). از محل ریزش خون سیاوش بر زمین، گیاهی مشهور به فرسیاوشان از زمین می‌روید که نمادی از تولد دوباره سیاوش است (رک: فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۴۲).

رستگارفسای (۱۳۷۹: ۵۸۲-۵۷۷) معتقد است که بعد از مرگ سیاوش و پس از جنگ‌های متمادی، عاقبت نیز کیخسرو، فرزند سیاوش، با کشتن *افر/سیاب* انتقام خون پدر خود را باز می‌ستاند. در این نبردها، کیخسرو از اسب محبوب سیاوش که بهزاد (شبرنگ بهزاد) نام دارد و به رسم میراث به او رسیده است، بهره می‌برد. با این تفاسیر، عناصر اصلی اسطوره سیاوش چنین برشمرده می‌شود:

الف - تهمت میل جنسی به زن پدر (زنا با محارم) که شرح آن پیشتر رفت.

ب - قحطی و تلاش برای قحطی‌زدایی

معرک‌نژاد (۱۳۹۳: ۳۳۹ و ۳۳۸ و ۳۳۴) در پژوهش اسطوره‌پردازانه خود این مبحث را چنین تفسیر می‌کند: «سیاوش، درکنش باروری و کشاورزی قرار می‌گیرد. زیرا آتش، نماد پاییز و زنده بیرون آمدن سیاوش، نماد گذشتن از پاییز و رویش دوباره در بهار است... آن‌گونه که در فصلی از سال، باران متوقف می‌شود، گیاهان و دانه‌ها بر خاک می‌افتند و مجدد در فصل بارش، گیاهان سر از خاک برمی‌آورند و زندگی نو را آغاز می‌کنند... روایت سیاوش، با توجه به آیین کشاورزی و تسلسل مرگ و زایش، ... معرف موضوع اساطیری حیات مجدد خدای برکت...» و از میان رفتن قحطی و بی‌حاصلی رمزگشایی خواهد شد.

ج- تولد دوباره از طریق ۱- رویش گیاه از محل ریختن خون سیاوش بر زمین ۲-

ادامه‌ی زندگی سیاوش در فرزند پسرش کیخسرو. د- پیوستگی با توت‌م اسب:

سیاوش را مرد سیاه یا قهرمان سیاه نیز معنا کرده‌اند. سیاوش، نخست به معنی اسب نر سیاه و سپس به معنای دارنده اسب نر سیاه (سوار\_شاه) آمده است؛ به‌گونه‌ای دیگر، نام او سیاورشن (*syavarsan*) و مرکب از *siya* به معنای سیاه و *varsan* به معنای اسب نر است و قابل تصور است که چرا نام او سیاهسپ (*syavaspa*) شده است، یعنی نه از واژه اسپ (*aspa*) بلکه از (*varsan*) ساخته شده است. سیاوش در آغاز اسپ و سپس سوار است و جنبه صرفاً تحولی از اسپ به سوار، از سوار به شاه و از شاه به خداست (معرک‌نژاد، ۱۳۹۳: ۳۳۳ و ۳۳۲).

بخش قابل توجهی از عناصر پیش‌گفته، برحسب ضرورت‌های زمانی و داستانی، به درجات و صور گوناگون در رمان *سووشون* قابل ردیابی است. واکاو نشانه‌هایی از حضور این عناصر در متن *سووشون* که حاکی از ارتباط بینانسان‌های و بینامتنی این رمان با اسطوره سیاوش است این مهم را بهینه‌تر نمایان خواهد کرد.

نخستین نشانه‌های آشکار توجه دانشور به *شاهنامه* و داستان سیاوش در انتخاب اسامی: خسرو (نام پسر یوسف) و سودابه (نام زن پدر یوسف) مشخص است. تشابه معنایی نام اسب خسرو (سحر) با نام اسب سیاوش (شبرنگ بهزاد) و انتخاب نام یوسف

برای قهرمان اصلی رمان که داستان او نیز همانند داستان سیاوش، حکایت حیات دوباره است، بر این رویکرد محوری تأکید می‌گذارد.

مطابق کتاب مقدس، برادرهای یوسف پیامبر او را در چاه می‌اندازند، اما یوسف نه تنها از چاه رهایی یافته بلکه به عزیزی مصر می‌رسد. چنانچه در چاه رفتن یوسف، نماد ورود او به جهان مردگان تعبیر و برآمدنش از چاه و به قدرت رسیدنش در مصر، نماد حیات مجدد او تأویل شود، مدلول‌های آشکاری برای حضور بینامتنی و بینا نشانه‌ای اسطوره سیاوش در رمان سووشون به دست آمده است. بهار (۱۳۷۷: ۲۶۹)، نیز معتقد است «حکایت یوسف ... داستان نمادین مرگ و حیات مجدد است. برادرها، یوسف را در چاه می‌اندازند. در چاه رفتن یوسف، ورود به جهان مردگان و برآمدنش از چاه و به قدرت رسیدنش در مصر، حیات مجدد اوست».

بدون شک این دو شخصیت در شاهنامه و کتاب مقدس نماد زایش دوباره طبیعت و زندگی پس از مرگ هستند. شباهت آشکار دیگر میان زندگی یوسف رمان سووشون و سیاوش اسطوره این است که هر دوی آن‌ها از سوی زن پدر مورد اتهام واقع می‌شوند. به این ترتیب، روابط بینا نشانه‌ای اسطوره سیاوش و رمان سووشون به شرح ذیل قابل خوانش است.

### ۳-۱- حضور لفظی و مضمون‌شناختی عناصر اسطوره سیاوش در رمان

#### سووشون

#### الف - تهمت تمایل جنسی به زن پدر

این مسئله در اشاره‌ای کوتاه از زبان سودابه، زن پدر یوسف، مطرح می‌شود. او در ظاهر رقاصه‌ای هندی بوده که حاج‌آقا (پدر یوسف) «همه دارایی‌هایش را خرج (او) کرده است» (دانشور، ۱۳۴۸: ۲۵)، البته در اینجا اشاره‌ای به میل یوسف به این زن نشده و ارتباط بینامتنی رمان با اسطوره در سطح تشابه لفظی محدود است.

#### ب - مسئله برکت‌زایی و قحطی‌زدایی:

در اسطوره سیاوش مسئله رویش و برکت‌زایی به شکلی نمادین و غیر مستقیم بیان شده است. خویشکاری و نقش قهرمان در زایش دوباره طبیعت و قحطی‌زدایی از طریق رویش مجدد سیاوش در هیئت گیاه فرسیاوشان بیان‌گر این امر است. در ضمن اسطوره، در ژرف ساخت معناشناختیش، تولد دوباره یک خدای گیاهی را بازگو می‌کند. گیاه خود نمادی از برکت و فراوانی است. در رمان سووشون نیز از همان آغاز، حساسیت یوسف نسبت به نان (گندم) و کمبود آن در شهر بیان می‌شود: «آن روز عقد کنان حاکم بود. ناناها با هم شور کرده بودند و نان سنگگی پخته بودند که نظیرش را تا آن

وقت هیچ کس ندیده بود... یوسف تا چشمش به نان افتاد، گفت: گوساله‌ها! چطور دست میرغضب‌شان را می‌بوسند! چه نعمتی حرام شده و آن هم در چه موقعی!» (دانشور، ۱۳۴۸: ۶ و ۷). مخالفت یوسف با درخواست برادرش، «خان کاکا»، مبنی بر فروش غله به انگلیسی‌ها وجه دیگری از این خویشکاریست (همان: ۱۶). اوج این خویشکاری آنجاست که یوسف، درست پیش از مرگ، با دست خویش مهر و موم انبارها را شکسته، آرد، بنشن و خرما را میان دهاتی‌ها تقسیم می‌کند (همان: ۲۴۸) و سرانجام، جان خود را بر سر تقسیم‌گندم میان دهاتی‌ها و امتناع از فروختن آن به انگلیسی‌ها می‌گذارد (همان: ۲۵۰). در این ویژگی رفتاری، یوسف سووشون، با حضرت یوسف و تلاش او برای مقابله با قحطی هفت ساله مصر نیز ارتباط بینامتنی مشهودی می‌یابد.

### ج - تولد دوباره:

#### ۱. از طریق رویش گیاه از محل ریختن خون سیاوش بر زمین:

سیاوش برای ایرانیان به «اسطوره‌ی مرگ و زندگی» و «پژمردن و بهار کردن که نمونه‌هایی در آیین‌های دیگر هم دارد»، تبدیل می‌شود (حصوری، ۱۳۷۸: ۴۴)؛ نمونه‌هایی که به دفعات، در حوزه‌های مختلف هنری بازتولید شده، «در هر دوره‌ای رنگ و لعاب زمانه خودش را گرفته ... با الگو شدن متولد و با تکرار شدن زندگی کرده است و به اندیشه نامورمطلق از آن‌ها می‌توان به‌عنوان اسطوره‌متن یاد کرد» (معرکزاد، ۱۳۹۳: ۳۲۵). در اسطوره سیاوش، «خرزان کامل (مرگ سیاوش) و بهار پس از آن (تولد کیخسرو) و نیز رفتن سیاوش به درون آتش (به نشانه خزان) و زنده بیرون آمدن او (به نشانه بهار) دیده می‌شود» (حصوری، ۱۳۷۸: ۴۴).

در شاهنامه در شرح ماجرای کشته شدن سیاوش آمده است:

«گیاهی برآمد همانکه ز خون	بدانجا که آن طشت شد سرنگون
ساعت گیاهی از آن خون برست	جز ایزد که داند که آن چون برست
گیا را دهم من کنونت نشان	که خونی همی خون اسیاوشان
پسی فایده خلق را هست آزوی	که هست آن گیا اصلش از خون اوی»
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۴۲)	

در سووشون (۱۳۴۸: ۲۴۸)، آمده است: «زری می‌دانست که می‌خواهند نعش شوهرش را در حوض باغ بشویند. می‌دانست همین شبانه، زیر آب حوض را خواهند کشید و آب حوض را به باغچه‌ها هدایت خواهند کرد و آبی که جسد شوهرش را شسته و خون‌های خشک را پاک کرده، درخت‌ها را آبیاری خواهد کرد». او در خواب می‌بیند که «درخت عجیبی در باغشان روییده و غلام با آب پاش کوچکی، دارد خون، پای

درخت می‌ریزد» (همان: ۲۵۲) و در پایان کتاب نیز، خبرنگار ایرلندی، مک ماهون که در مبارزه با دشمن واحد، یعنی انگلستان، همدرد و دوست یوسف و زری است، برای تسلی خاطر زری نامه‌ای برایش می‌نویسد: «گریه نکن خواهرم. در خانه‌ات درختی خواهد روید و درخت‌هایی در شهرت و بسیار درختان در سرزمینت و باد پیغام هر درخت را به درخت دیگر خواهد رسانید و درخت‌ها از باد خواهند پرسید: در راه که می‌آمدی سحر را ندیدی؟» (همان: ۳۰۴).

### ۱. از طریق تولد فرزند پسر:

در شاهنامه فردوسی، درباره تولد کیخسرو آمده است:

شب‌ی قیروگون ماه پنهان شده	بخواب اندرون مرغ و دام و دده
چنان دید سالار پیران بخواب	که شمعی بر افروختی ز آفتاب
سیاوش بدان شمع تیغی بدست	باواز گفستی نشاید نشست
زاین خواب نوشین سرآزاد کن	و فرجام گیتی یکی یاد کن
که روز نو آئین و جشن نو است	شب زادن شاه کیخسروست»
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۴۳)	

در اساطیر «ایران، بازگشت خدای نباتی به صورت کیخسرو در می‌آید. سیاوش می‌میرد و بعد، فرزندش کیخسرو برمی‌گردد و برکت و نعمت و استقلال می‌آورد و افراسیاب را که دیو خشکی است از بین می‌برد» (بهار، ۱۳۷۷: ۲۶۶)، در رمان سووشون، نیز یوسف، پسری دارد به نام خسرو که اگرچه در رویدادهای رمان نقش چندانی ندارد اما وجود مؤثری دارد. نشانه‌ها در رمان حکایت از این دارد که در آینده خسرو جای پدر را خواهد گرفت و به مانند کیخسرو و به رسم شاهنامه، کین پدر را خواهد ستاند. یوسف از همان اوایل رمان گویی از شهادت خود با خبر است و خطاب به خسرو می‌گوید: «پسرم، اگر من نتوانستم تو خواهی توانست» (دانشور، ۱۳۴۸: ۲۴۸) و در اواخر رمان نیز، پس از کشته شدن یوسف، یکی از شخصیت‌های مثبت داستان به نام دکتر عبدالله‌خان، خطاب به زری می‌گوید: «تبریک می‌گویم. پسر به این باهوشی می‌تواند جای پدر را برای شما بگیرد» (همان: ۲۸۲).

### د- ارتباط بینا فرهنگی با توت‌اسب:

در پژوهش‌های اسطوره‌ای، بنابر شواهدی متقن آورده‌اند که سیاوش نام اسب بوده و از آنجا که آثار آن مخصوصاً در آیین تدفین مردگان بارزتر است، به اعتقادی توت‌میک تعلق دارد (حصوری، ۱۳۷۸: ۲۹)، در شاهنامه، نام اسب سیاوش شبرنگ بهزاد است و چنانچه گفته شد به یاری همین اسب است که سیاوش از آزمون آتش سربلند بیرون

می‌آید. این اسب، پس از مرگ سیاوش به کیخسرو می‌رسد. در رمان سووشون نیز اسب حضوری پر رنگ دارد. یوسف، قهرمان رمان، مادیانی دارد که کره آن با نام نمادین سحر، در اختیار پسر او خسروست. «سحر» علاوه بر تداعی مفاهیم «روشنایی» و «پیروزی»، تیرگی و سیاهی را نیز به ذهن متبادر می‌کند. خسرو و سحر به شدت به یکدیگر وابسته‌اند و در اثبات آن همین بس که عمه خسرو، زمانی که خان کاکا، برادر خود فروخته و سرسپرده یوسف به خان حاکم، با پیغام دختر حاکم مبنی بر علاقه‌اش به سحر و تقاضای خرید آن به خانه یوسف می‌آید، عمه خسرو با ناراحتی به او می‌گوید: «شما نگفتی جان این پسر هست و جان این اسب؟» (دانشور، ۱۳۴۸: ۵۷) و در نهایت نیز، از آنجایی که دل‌بستگی میان این دو، دوسویه است، اسب، بعد از ترساندن دختر حاکم، نزد صاحب خود بازمی‌گردد (همان: ۱۴۴).

اما آنچه رابطه بینامتنی و بینافرهنگی رمان سووشون با اسطوره سیاوش، نماد اسب سیاه و آیین‌های سوگواری ایرانیان را تشدید می‌کند، چگونگی اجرای مراسم تشییع پیکر یوسف و شباهت آن با آیین سوگ سیاوش و آیین‌های عزاداری شیعیان در ماه محرم است. در روایت‌های تاریخی آورده‌اند که مغان بخارا در هر نوروز پیش از طلوع آفتاب برای سیاوش یک خروس قربانی و برای او مراسم سوگواری برگزار می‌کردند که از آن به نام گریستن مغان یاد می‌شود (معرک‌نژاد، ۱۳۹۳: ۳۳۴). شرکت‌کنندگان در این آیین، «لباس سیاه به تن می‌کردند و با چنین همانندی به مراسم عزا می‌پرداختند. رنگ سیاه، نمایشی از بازگشت وی از جهان مردگان بوده است» (همان). در این مراسم «نمایش‌های غم‌انگیز و زخم‌زدن بر خود، یادآور مرگ خدای نباتی است که با برپایی مراسم آیینی خدای برکت بخشنده همراه است» (همان: ۳۳۵). در آیین سوگ سیاوش و آیین‌های سوگواری مربوط به ماه محرم نیز اسب شهید را می‌آریند و به آن کتل بستن می‌گویند و دستمال سیاه بزرگی بر گردن اسب می‌بندند (حصوری، ۱۳۷۸: ۱۱۵). همراهی سلاح، چکمه و کمر بند نیز که معمولاً آن‌ها را از گردن اسب می‌آویزند، از اجزای مشابه هر دو مراسم و آیین است؛ در سووشون نیز درست مشابه همین مراسم در تشییع جنازه یوسف اجرا می‌شود: «مادیان را کتل بسته بودند. سر تا سر زین را با پارچه سیاه پوشانده بودند. کلاه یوسف را روی کتل و تفنگش را حمایل گردن مادیان آویخته بودند» (دانشور، ۱۳۴۸: ۲۹۶).

با مرور بر آنچه گذشت ارتباط بینافرهنگی در متن (سووشون) و متن‌های پیشین قابل تأمل و نیز نقشی کاربردی دارد. جدول شماره ۱ حامل بخشی از این مهم در زمینه مؤلفه‌های بینامتنی سووشون و روایت‌های مذهبی، بر اساس تحلیل نوع،

گونه، ارتباط و حضور عناصر بینامتنی در متن و متن‌های پیشین باورمندانه و مذهبی، با در نظرگیری بینامتنیت نزد ژنی است:

جدول شماره ۱: مؤلفه‌های بینامتنیت رمان "سووشون" و روایت‌های مذهبی با

تأکید بر تحلیل ارتباط بینامتنیتی ژنی مأخذ: نگارنده.

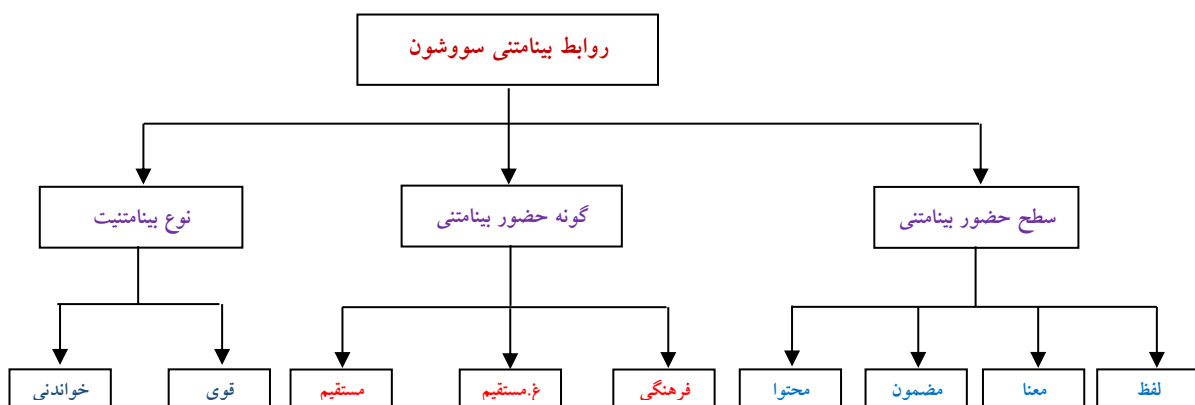
ردیف	سووشون	مؤلفه‌های روایت مذهبی	مؤلفه بینامتنی	سطح و گونه ارتباط بینامتنی
۱	یوسف	یوسف پیامبر	نام شخصیت	صریح و در سطح مستقیم
۲	زمایش یوسف با تطمیع ثروت، مرام و عقیده سیاسی اجتماعی و ولایسته‌ها، تنگناها، تهمت‌ها، شخصیت مرد سخی‌ها	ازمایش یوسف با سختی‌ها، زمایش و سختی	زمایش و سختی شخصیت مرد	مضمون و محتوا، غیر مستقیم
۳	بیرون آمدن سربلند و عزتمندانه یوسف پیامبر، یوسف از مشکلات و آزمون‌ها	داستان چاه و عزت میان مردم	عزت بعد دشواری‌ها برای در شخصیت اصلی مرد، تغییر مستقیم	مضمون و محتوا، غیر مستقیم
۴	نبار غلات و آذوقه، تقسیم میان مردم و نجاتشان در قحطی توسط یوسف	نبار غلات و آذوقه، تقسیم میان مردم و نجاتشان در قحطی توسط یوسف پیامبر	قهرمان در نقش منجی	حضور صریح و در سطح مستقیم
۵	مرگ و گذر از آب یوسف	گرفتاری و گذر از چاه آب یوسف پیامبر	حیات دوباره، عزتمندی جاودانگی	حضور در مضمون و محتوا، غیر مستقیم
۶	حضور اسب یوسف در مسیر زندگی، مرگ و جاودانگی	حضور بینافرهنگی اسب در مراسم ایران باستان و سوگ شیعیان	در پیوستگی با توتم اسب	حضور در معنا و مضمون مستقیم
۷	بین سووشون	بین سوگ مذهبی و شیعیان	روابط بینافرهنگی بین سوگ قهرمان	حضور در سطح و صریح مستقیم
۸	یوسف قهرمان داستان	یوسف پیامبر و امام حسین (ع)	جنسیت مذکر قهرمان	حضور صریح و در سطح مستقیم
۹	یوسف سووشون	امام حسین (ع)	مرگ قهرمان شجاع، مظلوم بر حق و حقانیت در انتهای داستان	حضور صریح و در سطح مستقیم
۱۰	مرگ و رستاخیز یوسف	پاور شیعه در داستان شهادت امام‌حق و حقانیت حسین (ع)	حی و جاودانگی	حضور در معنا و مضمون، غیر مستقیم
۱۱	باقی ماندن خسرو پس از مرگ یوسف	باقی ماندن حضرت سجاد (ع) در داستان شهادت امام‌هرو در مسیر خیر، شجاعت و حقانیت حسین (ع)	بقای نسل بعد از مرگ و حسن	حضور در معنا و مضمون، غیر مستقیم
۱۲	سحر نام اسب یوسف	ذوالجناح نام اسب امام حسین (ع)	کرامت و ارج است	حضور بینافرهنگی در محتوا، غیر مستقیم
۱۳	نقش و حضور اسب در حیات، طول زندگی، مرگ و پس از مرگ یوسف	نقش و حضور اسب در حیات، طول زندگی، مرگ و پس از مرگ امام حسین (ع)	نقش و حضور اسب نمادین فرهنگی-اجتماعی	حضور بینافرهنگی در سطح و محتوا، مضمون، غیر مستقیم

۱۴	درختان در سووشون	درختان در روایت‌های مذهبی	نقش نمادین و باورمندانه	حضور در محتوا و مضمون غیر مستقیم
۱۵	مرگ یوسف بر سر اعتقاد به حق و راستین	مرگ امام حسین(ع) بر سر اعتقاد راستین	سر خم قدغن تا سر شهادت	حضور در محتوا و مضمون غیر مستقیم

با واکاوی انجام شده تحلیل سطح، گونه و نوع بینامتنیت رمان سووشون بر اساس نظریه بینامتنیت ژنی اکنون کار دشواری نخواهد بود. نمودار شماره ۱ ارزیابی مناسبات این حضور بینامتنی را به وضوح نمایان می‌کند.

نمودار شماره ۱: تحلیل سطح، گونه و نوع بینامتنیت در رمان سووشون

سطح، گونه و نوع



مأخذ: نگارنده.

## ۲ - حضور بینامتنی ضعیف اسطوره و روایات مربوط به هبوط در «مار و مرد»

### ۲-۱ - خلاصه داستان مار و مرد

داستان مار و مرد از دیدگاه نسرین که شخصیت اصلی است روایت می‌شود. او در راه سفر زیارتی به مشهد است. در جریان این سفر با افکار او آشنا می‌شویم. نسرین همسر مردی به نام انور است که تحصیل کرده فرانسه است. بعدها می‌فهمیم که انور نازاست. آن‌ها در باغ بزرگ و فردوس مانند انور زندگی می‌کنند. مسئله اصلی نسرین نداشتن فرزند است و برای حل همین معضل است که راهی مشهد شده است. نسرین، برای اولین بار در این سفر با مردم عادی محشور می‌شود. در قهوه‌خانه بین راه، با زنی کولی آشنا می‌شود که از راز دل او آگاه است. او می‌داند که نسرین در آرزوی فرزند است. زن

کولی، به او توده‌ای گیاهی می‌دهد و ادعا می‌کند آن‌ها را از غارهایی جمع کرده که در آن‌جا نوعی مار زندگی می‌کند. زن کولی، شیوه استعمال گیاه را به نسرين می‌آموزد. نسرين از سفر زیارتی بازگشته و در شبی که هلال ماه را در آسمان می‌بیند، دارو را استعمال می‌کند. بعد از مدتی احساس می‌کند که باردار شده است. اما وضعیت جنین در شکمش، چندان طبیعی به نظر نمی‌رسد. با همسرش انور، به سراغ دکتر می‌رود. نسرين از گفت و گوی همسرش با دکتر که به زبان فرانسه انجام می‌گیرد، متوجه نگرانی انور می‌شود. روز زایمان، همسرش او را به بیمارستان می‌برد. انور قفسی را هم که ساخته دست خود اوست به همراه آورده است. زایمان انجام می‌شود ولی خبری از بچه نیست. انور ادعا می‌کند که بچه مرده به دنیا آمده است. نسرين بی‌تابی می‌کند اما همسرش او را دلداری می‌دهد و بعد در مورد مار به او می‌گوید که آن‌را برای مطالعه خریده است. نسرين به همراه شوهرش به خانه بازگشته و مرحله جدید زندگی‌شان آغاز می‌شود. مار ابتدا در قفس است، اما بعد از چندی، بالاچار از قفس آزاد می‌شود و رفته رفته تمامی حیوانات باغ را می‌بلعد. مشهدی علی، باغبان مهربان خانه نیز بخاطر همین مار باغ را ترک می‌کند. گل‌ها و گیاهان باغ نیز به تدریج پژمرده و نابود می‌شوند. نسرين از مار متنفر است اما انور توجه زیادی به آن نشان می‌دهد. نسرين که نمی‌داند این مار مرگ‌آور فرزند اوست، از انور می‌خواهد که آن‌را به باغ وحش بفرستد. انور ابتدا مخالفت می‌کند اما در نهایت تسلیم نظر نسرين می‌شود. نسرين با رفتن مار نفسی تازه می‌کند و به فکر بازگرداندن طراوت و زندگی به باغ می‌افتد. او قصد دارد باغ را آباد کرده و دوباره به زندگی آرام گذشته بازگردد.

## ۲-۲- حضور بینامتنی روایت‌های مذهبی در مار و مرد

دانشور در این داستان، برخلاف سووشون که بخش اعظم اجزای ساختاری، مضمونی و مفهومی‌اش از حضور بینامتنی بهره‌مند بود، صرفاً از برخی عناصر صوری و کلامی روایت مربوط به اخراج آدم از بهشت بهره گرفته است. برای دانشور، در نگارش مار و مرد، روایت‌های مربوط به هبوط آدم و حوا صرفاً بهانه‌ای صوری برای خلق داستانی بوده است تا از طریق آن بتواند در مخالفت با اسطوره و روایات متون مقدس، زاینده‌گی را به زن نسبت بدهد و اعتبار از پیش اعطا شده در اسطوره و داستان آفرینش به مرد را از او باز ستاند. در پایان داستان هم این نسرين، زن داستان است که زندگی را دوباره به باغ بهشت واقعی خود بازمی‌گرداند تا ثابت کند که: «از اولش خودم می‌دانستم. آن راه حل هم به قرار خودت مومیایی شده بود. اصلاً همه حرف‌ها و همه کارهایتان مال

عهد دقیانوس است. چشم در چشم انور دوخت و افزود: چرا این قدر بی‌حالی مرد؟» (دانشور، ۱۳۵۹: ۱۸۰).

اگر در نگارش سووشون، دانشور از روایت‌های اسطوره‌ای و کهن‌الگویی بهره گرفته است در *مار و مرد*، روایت کتاب مقدس دربارهٔ هبوط انسان بر زمین، صرفاً بهانه‌ای برای پی‌ریزی طرح داستانی بوده است. به عبارت دیگر، اگر در سووشون، داستان، در زیرساخت مفاهیم خود، به اسطورهٔ سیاوش مدیون است، در *مار و مرد*، این وابستگی و ارتباط، از محدودهٔ روستا فراتر نمی‌رود و به حوزهٔ زیرساختی راه نمی‌برد. در اثبات این مهم کافی است به تفسیر علامه طباطبائی (۱۳۷۴، ج ۱: ۲۱۳)، از مفهوم هبوط توجه شود: «هبوط به معنای خروج از بهشت و استقرار در زمین و ورود به زندگی پر مشقت دنیا است. ظاهر آیه‌ی: *قلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو و لکم فی الارض مستقر و متاع الی حین و آیه‌ی بعد از آن: قال فیها تحیون و فیها تموتون و منها تخرجون*، این است که نحوهٔ حیات بعد از هبوط با حیات قبل از هبوط (زندگی در بهشت) فرق دارد. این زندگی همراه با مشقت و سختی است، اما زندگی در بهشت یک زندگی آسمانی بوده که در آن گرسنگی و تشنگی و سختی نبوده است» و این درحالی است که در *مار و مرد*، سرسبزی، زیبایی و بهشت‌گونگی را، نه انور یعنی مرد داستان، بلکه نسرین دوباره به باغ باز می‌گرداند.

در *مار و مرد*، عناصری نظیر باغ (بهشت)، مار (شیطان) و یک زن: نسرین (حوا) و یک مرد: انور (آدم) و توصیفی که از باغ می‌شود، بهشت و ماجرای هبوط آدم و حوا از بهشت را تداعی می‌کند: «باغ زیر آفتاب اواخر اردی‌بهشت، ناگهان جان گرفت. همه چیز آنقدر تر و تازه پدیدار شد که خیال می‌کرد خدا همین الان دنیا را آفریده و حالا در آسمان گرفته نشسته و تماشا می‌کند... آسمان آنقدر شفاف و آبی روشن بود که گفتم خدا مهمان داشت... انگار همهٔ فرشته‌ها دعوت داشتند. انگار می‌خواستند مشورت کنند که آدم را به چه صورتی بیافرینند» (دانشور، ۱۳۵۹: ۱۶۸ و ۱۶۷). اما این باغ بهشت مانند، بعد از چندی به ویرانه‌ای تبدیل می‌شود و این ویرانی حاصل حضور مار است: «گاه، مار زیر درخت گردو چنبره می‌زد و می‌خواست و وقتی می‌خواست که یا پرنده‌ای را بی‌جان کرده بود و یا خزنده‌ای را بلعیده بود و یا دور درختی حلقه زده بود و خشکانیده بودش» (همان: ۱۷۶). اگرچه عنصر محوری روایت سامی از هبوط آدم و حوا هم مار است اما در داستان *مار و مرد*، مار حضور پررنگ‌تری یافته است؛ مار اساساً یک نماد دوسویه است که هم جنبهٔ منفی و هم مثبت دارد. هم نماد باروری است و هم نماد مرگ است. مار در توان باروری با ماه نیز وجه اشتراک نزدیکی دارد. صفات بارور و آبستن‌کنندهٔ این جانور زمینی که از مقتضیات سرنوشت قمری اوست، وجه

اشتراک ماه و مار است که گاه کاملاً با ماه همانند شده است. به گفته الیاده (۱۳۷۳: ۵۱)، بعضی اقوام معتقدند که ماه به هیئت مار با دختران یا زنان شان همبستر می‌شود. از سوی دیگر، مار نماد مرگ و نحسی و شومی است. چنانچه یاحقی (۱۳۸۶: ۳۸۱) در این مورد معتقد است که مار با ابلیس در اغوای آدم همکاری کرد. در تورات، نقش گناه‌آلود مار بیشتر از روایات اسلامی نمود دارد چراکه در اینجا مار وسوسه‌گر است. بنابراین مار مسئول اصلی هبوط از بهشت تلقی می‌شود و این تلقی شوم تقریباً جهان‌شمول است (مونیک، ۱۳۷۳: ۶۱). از آنجا که اخراج انسان از بهشت به منزله از دست دادن جاودانگی و پذیرش مرگ است، مار با مرگ نیز پیوند دارد. در سانسکریت، این کلمه «به‌معنای میراننده و کشنده است. با کلمه‌ی اوستایی مئریا (mairya) به معنای زیانکار و تباه‌کننده یکی است، از ریشه‌ی مر (mar) اوستایی و فارسی باستان به‌معنی مردن» (طاووسی، ۱۳۷۲: ۲۳۹). بنابراین در فارسی، واژه مار از نظر ریشه لغوی نیز با مردن مرتبط بوده و نمادی از مرگ محسوب می‌شود.

با توجه به روند روایدها در مار و مرد معلوم می‌شود که دانشور سعی داشته تا ضمن رجوع بینامتنی صوری به داستان هبوط، خوانش معاصر و دیگر گونه خود از آن را به‌دست بدهد و به تعبیر، بارت (۱۳۹۴: ۱۴)، با فاصله گرفتن از باورها و سنت‌های نهادینه شده و به چالش کشیدن انگاره‌های خواننده، تا حد ممکن، به یک متن نوشتاری قابل تأویل‌های متعدد از سوی خواننده دست یابد. در مار و مرد، نویسنده، ضمن بهره‌گیری بینامتنی از عناصر صوری داستان هبوط آدم و حوا، اهداف روایی و معناشناختی ویژه خود را تعقیب می‌کند. البته در روایت دانشور نیز، به تبعیت از روایات سامی، مار همچنان نماد ویرانی و مرگ است. او باغ را نابود می‌کند، همه جانوران را می‌کشد و به‌نوعی، بهشت زندگی نسرین و انور را ویران می‌کند، اما این باغ دوباره و به اراده نسرین و تلاش او، صورت بهشتی خود را بازمی‌یابد.

جدول شماره ۲ به مؤلفه‌های بینامتنی مار و مرد و روایت‌های مذهبی، نوع، گونه، ارتباط و حضور

عناصر بینامتنی در متن و متن‌های پیشین، با در نظرگیری بینامتنیت نزد ژنی، اشاره دارد:

جدول شماره ۲: مؤلفه‌های بینامتنیت داستان «مار و مرد» و روایت‌های مذهبی با تأکید بر تحلیل ارتباط بینامتنیتی ژنی. مأخذ: نگارنده.

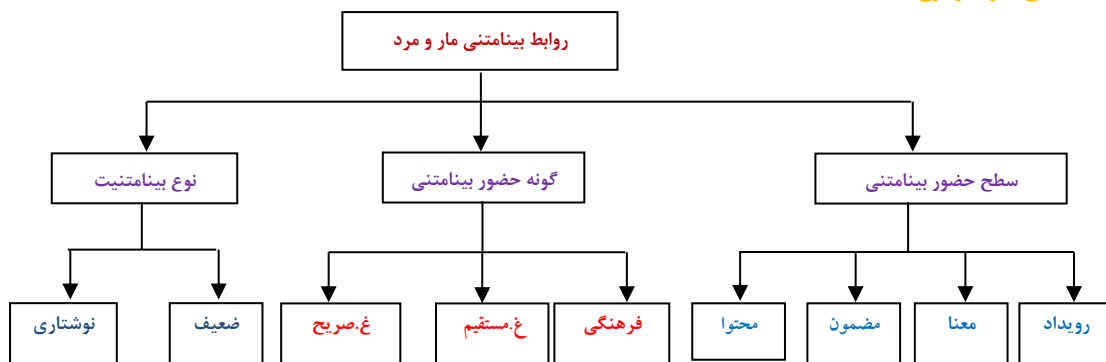
مار و مرد	متن پیشین	روایت عنصر بینامتنی در متن پیشین	نوع حضور، سطح و گونه
باغ و زیستگاه بهشت‌گونه	مذهبی	روایت قرآن کریم	باغ بهشت؛ فردوس
تخم مار؛ مار؛ عامل نابودی و تخریب	کتاب مقدس	نماد و عنصر شیطان و فریب	مضمون و محتوا
	روایت سامی داستان عامل رانده شدن از بهشت	آدم و حوا	غیر صریح و در مضمون
	هبوط	غیر مستقیم	غیر مستقیم

۳۱	زن؛ شخصیت اصلی؛ نسرین؛	قرآن کریم روایت آفرینش هبوط	عنصر هبوط در روایت آفرینش؛ و نماد حوا؛ محرک غیر مستقیم	در مضمون و محتوا غیر مستقیم
۳۲	مرد؛ شخصیت مکمل؛ انور؛	قرآن کریم روایت آفرینش هبوط	عنصر هبوط در روایت آفرینش؛ و نماد آدم؛ پیرو و تحریک شونده غیر مستقیم	در مضمون غیر مستقیم
۳۳	زایش زن؛ تولد مار؛ هلال ماه نازایی انور سطوره‌زدایی زایش و حیات	کتاب مقدس اساطیر مذهبی	مرد؛ مار؛ ماه؛ نماد زایش باروری در روایات مذهبی و کتب مذهبی سامی، ایرانی و هندو	حضور در مضمون و محتوا غیر مستقیم
۳۴	تسلیم شدن انور به خواست نسرین تبلور حیات، باغ و بهشت سطوره‌زدایی از اسطوره‌متن و فرهنگ کهن	کتاب مقدس اساطیر فرهنگی-مذهبی	مرد؛ قهرمان؛ نماد اراده، تصمیم و عمل	حضور در معنا و مضمون غیر مستقیم و غیر صریح
۳۵	دشواری زندگی؛ تخریب باغ بهشت با حضور مار	کتاب مقدس روایت هبوط	عدم جاودانگی و میرا شدگی یا هبوط و رانده شدن از بهشت دشواری، نابودی، بی‌نظمی، مرگ	غیر صریح و غیر صوری غیر مستقیم
۳۶	خراج از بهشت زندگی در دنیا و حیات دوباره زنده شدن و بازگشت حیات؛ بازساخت باغ مرگ و رستاخیز	روایت کتاب مقدس روایت آفرینش؛ هبوط آدم و حوا؛ روایت یوسف پیامبر رستاخیز	مضمون اسطوره-متن مرگ و رستاخیز تولد دوباره و جاودانگی/مرگ رستاخیز	حضور غیر صریح در معنا غیر مستقیم
۳۷	نسبت مولد زن اسطوره‌زدایی روایت‌های اسطوره-مذهبی و اسطوره-مذهبی	روایت‌های آفرینش اسطوره-مذهبی	مولد مرد	حضور در معنا و مضمون غیر مستقیم
۳۸	در پیرنگ ساختاری رمان؛ شروع؛ خروج از بهشت؛ زندگی مشقت‌بار کتاب مقدس پایان؛ زندگی آرام؛ بهشت خودساخته زمینی	قرآن کتاب مقدس	روایت‌های هبوط	حضور در محتوا، مضمون غیر مستقیم
۳۹	درختان باغ؛ قبل مار؛ جاودانگی؛ نماد درختان و زیستگاه بهشتی بعد مار؛ فناپذیر؛ نماد درختان و زیستگاه زمینی	کتاب مقدس روایت‌های مذهبی	نقش نمادین و باورمندانه درختان بهشت؛ درختان مقدس؛ گیاه و درختان جاودانگی	حضور غیر صریح در مضمون غیر مستقیم
۴۰	زن؛ حیات‌بخش؛ منجی؛ قهرمان اراده، تصمیم و نجات حیات بهشتی زن اسطوره‌زدایی مذهبی، اسطوره‌های سوسیال	روایت‌های اسطوره‌های سوسیال	حضور منجی و قهرمان مرد	حضور در محتوا و مضمون غیر مستقیم
۴۱	زندگی آرام، نظم، برهم خوردن نظم، در دام افتادن، گرفتاری، عذاب، سختی، تصمیم-مذهبی، اسطوره‌های؛	روایت‌های فرهنگی، اسطوره‌های؛	گذر از دشواری و حیات با عزت مضمون غیر مستقیم	حضور غیر صریح و در مضمون غیر مستقیم

		اراده، عمل، نجات، نظم، زندگی آرام و با روایت یوسف پیامبر عزت	
۱۴	زن؛ ابتدا؛ ناامید، مطیع، دنباله‌رو، گرفتار در روایت‌های مذهبی در اسطوره‌متن مذهبی حضور غیر صریح و در نقش تعریف شده، خرافه‌گرا، منفعل، اسطوره‌فرهنگی فرهنگی مرد؛ فعال، منجی، قهرمان غیر مستقیم مضمون	زن؛ پایان؛ امیدوار، آینده‌نگر، فعال، متفکر مصمم، منجی، قهرمان، روشن‌گر، روشنفکر مدرن، پیشرو رمز زدایی و اسطوره‌زدایی اسطوره بینافرهنگی و مذهبی	مرد و مار؛ بابودگرا، استیصال، نازا، منفعل، بی اراده، کتب مقدس، مستاصل، نا ایمن‌گرا، موجب هیوط، اسطوره‌مذهبی، سنت‌گرا
۱۵	مرد و مار؛ نماد بینافرهنگی زایش و نوزایی	روایت‌های	مرد و مار؛ بابودگرا، استیصال، نازا، منفعل، بی اراده، کتب مقدس، مستاصل، نا ایمن‌گرا، موجب هیوط، اسطوره‌مذهبی، سنت‌گرا
	حضور غیر صریح و در مضمون غیر مستقیم	مرد و مار؛ نماد بینافرهنگی زایش و نوزایی	رمز زدایی و اسطوره‌زدایی اسطوره بینافرهنگی و مذهبی

با تعمیم داده‌های چارچوب نظری و اطلاعات بدست آمده پژوهش، واکاوی سطح، گونه و نوع بینامتنیت از منظر ژنی در متن مار و مرد آشکار است. با گذر از این تحلیل، نوع متن مؤثر بر خوانش آن گونه متن، از منظر بینامتنیت بارتی، نمایان می‌شود؛ با این توجه، مطالعه نمودار شماره ۲ بیانگر آنست که حضور بینامتنی در یک لایه متن چگونه از مار و مرد متن نوشتاری با بینامتنیت ضعیف را بر ساخته و مخاطب را طالب فعالیت در خوانش می‌کند.

سطح، گونه و نوع



مأخذ: نگارنده.

نمودار شماره ۲: تحلیل سطح، گونه و نوع بینامتنیت در داستان مار و مرد

### نتیجه‌گیری

مطالعه تطبیقی دو بخش مقاله اطلاعات قابل تأملی از موضوع پژوهش را بدست می‌دهد. واکاوی ستون‌های جدول شماره ۳ نشان از آن دارد که چگونه بینامتنیت قوی در سووشون منجر شده تا مخاطب با یک متن خواندنی مواجه باشد. حضور عناصر بینامتنی، توسط مؤلف اثر، در سووشون بر همان مبنا بوده است. بر اساس نظریه بارت، طریقه و گونه حضور بینامتنی است که نوع متن و در ادامه نحوه جلب مخاطب را تعیین می‌کند. در این راستا سووشون مخاطب منفعل و پذیرا را طلب کرده، که به‌مثابه یک همراه، پذیرای مطلق خواست نویسنده باشد. این مهم در حضور بینامتنی آشنا، صریح و مستمر، از فرهنگ مخاطب در متن محقق می‌شود. به واسطه این‌گونه حضور بینامتنی، هم‌ذات‌پنداری، به آستانه محرک احساساتی شدیدی انجامیده و مخاطب در این مواجهه منفعل تنها به مصرف‌کننده‌ای صرف تبدیل می‌شود. در واکاوی این تطبیق، اما از سوی دیگر مار و مرد حامل بینامتنیت ضعیف بوده که باعث آن است تا مخاطب به‌مثابه یک خوانش‌گر، فعالانه و با ذهنی رها بتواند سرخ و نشانه‌های بینامتنی را تحلیل و تأویل نماید. با این تفسیر مخاطب مار و مرد تا حد تولیدکننده و برساخت‌گر متن مجال خواهد داشت. تمام موارد مطرح شده در خوانش و آثار مزبور، متأثر از نوع، گونه و سطح حضور بینامتنی کاربردی‌شده در آن متن‌ها بوده و معناپذیر خواهد شد.

جدول شماره ۳: تطبیق روابط بینامتنی سووشون و مار و مرد و تأثیر بر خوانش متن مأخذ: نگارنده.

متن	نوع بینامتنیت با آراء ژنی	نوع متن با آراء بارت	تأثیر حضور بینامتنی بر مخاطب	تأثیر بینامتنیت بر خوانش	مخاطب در نوع بینامتنیت
سووشون قوی	کلاسیک_خواندنی	مستقیم - طالب هدایت	مخاطب منفعل و همراه	به مثابه مصرف‌کننده صرف	
مار و مرد ضعیف	مدرن_نوشتاری	غیر مستقیم - طالب خوانش‌گر فعال و برساخت‌گر		به مثابه تولیدکننده متن	

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. قرآن کریم
۲. انجیل
۳. تورات
۴. آتش‌سودا، محمدعلی. (۱۳۸۳). «دگرذیسی شخصیت زن در رمان سووشون و داستان مار و مرد». کتاب ماه ادبیات و فلسفه. شماره مهرماه. ۱۰۳-۹۶.
۵. آذر، اسماعیل. (۱۳۹۵). «تحلیلی بر نظریه‌های بینامتنیت ژنتی». پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. ۲۴ (۳): ۳۱-۱۱.
۶. آلن، گراهام. (۱۳۸۴). بینامتنیت. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: مرکز.
۷. احمدی، بابک. (۱۳۷۲). ساختار و تأویل متن. تهران: مرکز.
۸. الیاده، میرچا. (۱۳۷۳). رساله در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.
۹. بارت، رولان. (۱۳۹۴). اس/زد، ترجمه سپیده شکری پوری، تهران: افراز.
۱۰. بهار، مهرداد. (۱۳۷۷). از اسطوره تا تاریخ، به کوشش ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: چشمه.
۱۱. پیدا خویدی، فاطمه و حیدری، فاطمه. (۱۳۹۳). «تحلیل نظریه بینامتنیت در داستان مار و مرد سیمین دانشور»، تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی، (۲۰): ۶۳-۸۶.
۱۲. پاینده، حسین. (۱۳۸۸). نقد ادبی و دموکراسی. چ ۲. تهران: نیلوفر.
۱۳. پاینده، حسین. (۱۳۹۷). «خوانش متن به شیوه تاریخ‌نگاران نوین (تحلیل گفتمان‌های سووشون)». انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۴ (۵۳): ۱۰-۳۹.
۱۴. حصوری، علی. (۱۳۷۸). سیاوشان. تهران: چشمه.
۱۵. دانشور، سیمین. (۱۳۴۸). سووشون، چ ۱، تهران: خوارزمی.
۱۶. دانشور، سیمین. (۱۳۵۹). به کی سلام کنم. چ ۱، تهران: خوارزمی.
۱۷. زمانی، فاطمه. (۱۳۹۸). «تحلیل اسطوره‌ای - بینامتنی رمان حیرانی براساس نظریه‌ی آلوده‌نگاری ژولیا کریستوا». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. ۱۵ (۵۴): ۱۳۵-۱۶۱.
۱۸. دوبوکور، مونیک. (۱۳۷۳). رمزهای زنده جان، ترجمه جلال ستاری، تهران: مرکز.
۱۹. رستگارفسایبی، منصور. (۱۳۷۹). فرهنگ نام‌های شاهنامه، چ ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲۰. رضائی، محمدعلی؛ زیرک، ساره؛ آذر، امیر اسماعیل. (۱۳۹۹). «تحلیل روان‌کاوانه شخصیت دو قهرمان زن و مرد در رمان سووشون بر مبنای نظریه «عصبیت» کارن هورنای»، پژوهش‌های بین‌رشته‌ای/ ادبی، ۲ (۴): ۱۹۱-۲۲۰.
۲۱. رضایتی کیشه‌خاله، محرم؛ برکت، بهزاد؛ جلاله‌وند، مجید. (۱۳۹۳). «اسطوره‌ی مرگ و باززایی در سووشون و کلیدر». ادب‌پژوهی، (۲۷): ۹-۴۰.
۲۲. رحمانی، سعیده. (۱۳۹۳). بینامتنیت در سووشون (در تعامل با متون پیشین). پایان‌نامه؛ استاد راهنما: محمد بهنام‌فر و ابراهیم محمدی، بیرجند: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند.
۲۳. طاووسی، محمود. (۱۳۷۲). واژه‌نامه شایست‌شناسیست، چ ۲، شیراز: دانشگاه شیراز.
۲۴. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴). ترجمه المیزان، ج ۱، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۹). شاهنامه با مقدمه بایسنقری، چ ۱۱، تهران: امیرکبیر.
۲۶. نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۰). درآمدی بر بینامتنیت. تهران: سخن.
۲۷. نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۱). بینامتنیت‌ها، نقدنامه. شماره ۲. تهران: خانه هنرمندان ایران.
۲۸. نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۴). درآمدی بر بینامتنیت، چ ۲، تهران: سخن.
۲۹. نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۵). بینامتنیت: از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم. تهران: سخن.
۳۰. کاظم‌پور، زیبا و عابد دوست، حسین. (۱۴۰۰). «تحلیل پیش‌متن‌های تأثیرگذار بر شکل‌گیری لوگوی فارسی فیلم‌های کودکان بر مبنای نظریه بینامتنیت لوران ژنی». رسانه‌های دیداری و شنیداری. ۱۵ (۴): ۳۱-۵۶.
۳۱. کرمی، موسی؛ قبادی، حسینعلی؛ نیکویخت، ناصر؛ غلامحسین‌زاده، غلامحسین. (۱۳۹۲). «تحلیل بینامتنی داستان مار و مرد سیمین دانشور». مطالعات داستانی، ۱ (۳): ۳۷-۴۸.
۳۲. کریستوا، ژولیا. (۱۳۸۸). فردیت/ اشتراکی. ترجمه مهرداد پارسا. تهران: روزبهان.
۳۳. قبادی، حسینعلی؛ کرمی، موسی؛ نیکویخت، ناصر؛ غلامحسین‌زاده، غلامحسین. (۱۳۹۱). «تحلیل نسبت میان درون‌مایه‌های آثار داستانی سیمین دانشور با پیشینه فرهنگی ایران». متن‌پژوهی/ ادبی، ۱۶ (۵۴): ۱۲۳-۱۴۶.
۳۴. سلیمی کوچی، ابراهیم و رضائیان، محسن. (۱۳۹۴). «بینامتنیت و معاصر سازی حماسه در «شب سهراب‌کشی» بیژن نجدی». متن‌پژوهی/ ادبی. ۱۹ (۶۳): ۱۶۰-۱۴۷.

تأثیر روابط بینامتنی رمان «سووشون» و داستان بلند «مار و مرد» ... ۱۰۱

۳۵. صفری‌نیا، سمیه. (۱۳۹۲). بررسی بینامتنیت در آثار سیمین دانشور. پایان‌نامه؛ به راهنمایی و مشاوره تیمور مالمیر و طیبه فدوی، کردستان: دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان.
۳۶. مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۴). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مه‌رمان مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.
۳۷. مشایخ سنگ تجن، زینت و حیدری، فاطمه. (۱۳۹۶). «تحلیل هویت و جایگاه زن در «سووشون» سیمین دانشور و «پرنده من» فریبا وفی»، *تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی*، (۳۴): ۱۷۷-۱۵۷.
۳۸. معرک‌نژاد، سید رسول. (۱۳۹۳). *اسطوره و هنر*، تهران: میردشتی.
۳۹. میرعابدینی، حسین. (۱۳۶۹). *صد سال داستان‌نویسی در ایران*، چ ۲، تهران: تندر.
۴۰. یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها*. تهران: فرهنگ معاصر.

منابع لاتین

۴۱. Barthes, Roland. (۲۰۱۰). "The Death of the Author". *The Norton Anthology of Theory and Criticism*, Ed. Vincent B. Leitch . ۲nd ed New York: Norton . ۱۳۲۶-۱۳۲۲.
۴۲. Culler, Jonathan. (۱۹۸۱). *The Pursuit of Signs*. Routledge: London.
۴۳. Jenny, Laurent. (۱۹۸۱). "The Strategy of Form". *French Literary Theory Today*. Ed. Tzvetan Todorov. Trans. R. Carter. London: Cambridge University Press. ۶۳-۳۴.
۴۴. Jenny, Laurent. (۱۹۸۲). *The Strategy of Form*. *French Literary Theory Today*. Ed. Tzvetan. Rabau, Sophi. (۲۰۰۲). *L'intertextualité*. Paris: Flammarion.
۴۵. Piégay-Gros N. (۱۹۹۶). *Introduction à l'intertextualité*. Paris: Dunod.
۴۶. Martin, Elaine. (۲۰۱۱). Intertextuality: An Introduction, *The Comparatist*. Volume ۳۵, May ۲۰۱۱. pp ۱۵۱-۱۴۸.
۴۷. Kristeva, Julia. (۱۹۶۹). *Semeiotike, recherche pour une sémanalyse* Paris: Seui.